

بررسی تطبیقی حکم فرزندآوری در فقه عامه و امامیه با رویکردی بر مقاصد شریعت

لیلا ثمنی*

سید محسن فتاحی**

طوبی شاکری***

[تاریخ دریافت: ۹۷/۰۲/۰۹ تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۵/۱۵]

چکیده

فرزندآوری در نظام فقه اسلامی، اعم از امامیه و اهل سنت، مطلوب و ضروری است، اما با توجه به اوضاع و احوال کنونی جامعه و تغییرات حکم حکومتی در فرزندآوری و مهار جمعیت، لازم است حکم فرزندآوری و اختلاف میان امامیه و مذاهب اهل تسنن در این باره تبیین شود. در بررسی تطبیقی فرزندآوری می‌بینیم که اهل سنت، هم عالمان قبل از شاطبی همچون ابواسحاق شیرازی، امام الحرمین، غزالی، و هم فقیهان بعد از شاطبی، خاصه عالمان معاصر، در استنباطات فقهی و تأملات اجتهادی در نصوص، قائل به احتساب حفظ نسل به عنوان مقاصد شریعت هستند. برخی عالمان امامیه نیز با نظر به هدفمندبودن شریعت و قبول امکان استخراج مقاصد شریعت از اوضاع حالی و مقالی نصوص و با استعانت از بنای عقلا و دیگر طرق به نحو غیرمصرح، فرزندآوری را از مقاصد شریعت می‌دانند. فرزندآوری به عنوان یکی از ساحت‌های تحقق و تعیین حفظ نسل نزد فقیهان فریقین دارای مصلحت است که اعم از ملزمه و غیرملزمه است. در این پژوهش، علاوه بر تطبیق میان مذاهب رابطه فرزندآوری با مصلحت حفظ نسل به عنوان یکی از مقاصد ضروری شریعت اسلام، به تبیین حکم فرزندآوری ناشی از این ارتباط در ضمن اقوال سه‌گانه اباحه، استحباب و وجوب کفایی، و تأمل در آن می‌پردازیم.

کلیدواژه‌ها: فرزندآوری، حفظ نسل، فقه امامیه، فقه مقاصدی.

* استادیار گروه مطالعات زنان، دانشگاه الزهرا (نویسنده مسئول) l.samani@alzahra.ac.ir

** استادیار گروه مطالعات زنان دانشگاه ادیان و مذاهب m.fattahi@urd.ac.ir

*** استادیار گروه مطالعات زنان دانشگاه تربیت مدرس t.shakeri@modares.ac.ir

مقدمه

نظر به اینکه خداوند حکیم است و غنی، عقل سلیم حکم می‌کند که هم شریعت اسلام هدفمند باشد و هم احکام آن دارای مقاصد و عللی باشد؛ و چون همه شرایع برای تضمین مصالح آنی و آتی بندگان وضع شده‌اند، تعلیل‌پذیری احکام شریعت، اختصاص به اسلام ندارد و شامل همه ادیان می‌شود. نصوص قرآن (بقره: ۱۲۹، ۱۸۳، ۱۵۱ و ۲۱۳؛ آل‌عمران: ۱۶۴؛ مائده: ۹۷؛ اعراف: ۱۵۷؛ انفال: ۲۴؛ توبه: ۱۰۳؛ حدید: ۹ و ۲۵؛ جمعه: ۲؛ عنکبوت: ۴۵) و روایات و متون معتبر شرعی (محمدی ری‌شهری، ۱۴۰۴: ۱۴۲۹/۴ و ۱۴۳۰؛ نهج‌البلاغه، خطبه اول) بر هدفمندبودن شریعت اسلام دلالت دارند؛ در تبیین مقاصد و اهداف شریعت اسلام، از همان ابتدا علمایی در میان مذاهب اسلامی ابراز نظر کردند که ثمره آن، تدوین کتبی مانند *علل الشرائع* صدوق و *مقاصد الشریعة* از امام‌الحرمین جوینی، ابوحامد غزالی، فخرالدین رازی، سیف‌الدین آمدی، ابن‌سبکی، ابن‌تیمیه، شاطبی و دیگران از علمای مذاهب فقهی شد.

از طرفی، تکالیف بندگان در جهت جلب مصالح و دفع مفسدات آنان است. این مصالح نیز سه دسته‌اند: مصالح ضروری، مصالحی که به آن نیاز است، و مصالح کمالیت. در این میان، حفظ نسل به عنوان یکی از مقاصد ضروری شریعت در میان اهل سنت پذیرفته شده، که یکی از ساحت‌های تحقق و تعیین حفاظت از نسل، فرزندآوری است.

در دیدگاه امامیه، اگرچه مقاصد شریعت به صراحت اهل سنت کمتر مطرح شده است، اما با توجه به تصریح‌نشدن به حکم فرزندآوری، وجود مبانی کشف مقاصد شریعت و با عنایت به منابع امامیه، اعم از دلیل نقلی (آیات و روایات درباره فرزندآوری) و دلایل عقلی، لازم است مسئله فرزندآوری بررسی شود. در فقه امامیه، عقل می‌تواند مصالح و مفسدات مد نظر شارع را درک و داوری کند و حسن و قبح اعمال را بفهمد. لذا با ملازمه میان حکم عقل و حکم شرع، حکم شرعی را ثابت می‌داند (مظفر، ۱۴۱۵: ۲۰۵/۲). از این رو با نظر به قاعده «ما حکم به العقل حکم به الشرع» و تبعیت احکام از مصالح و مفسدات که بعضی از اهل سنت (شاطبی، ۱۴۲۵: ۷/۲)^۱ نیز آن را مسلم و قطعی می‌دانند، می‌توان نقاط مشترکی در این موضوع میان مذاهب فقهی یافت. بنابراین، در این پژوهش ضمن بررسی تطبیقی و تبیین امکان تقریب آرای مذاهب فقهی

درباره رابطه فرزندآوری با مقاصد شریعت، حکم فرزندآوری را در نتیجه این ارتباط بررسی می‌کنیم.

فرزندآوری در آیات

در قرآن کریم، آیات فراوانی درباره فرزند وجود دارد. در تقسیم‌بندی آیات می‌توان آنها را به دو گروه اصلی تقسیم کرد:

گروه اول در مقام بیان مطلوبیت فرزند و تشویق به فرزندآوری است. مانند آیاتی که فرزند را به عنوان زینت زندگی (کهف: ۴۶)، یاری‌رساننده به پدر و مادر (اسراء: ۶)، مایه روشنی دیدگان (فرقان: ۷۴)، نعمت الهی و متاع دنیا (نحل: ۷۲؛ نوح: ۱۲؛ آل‌عمران: ۱۴؛ مؤمنون: ۵۵؛ شعراء: ۱۳۳؛ انفال: ۲۸) معرفی می‌کند. علاوه بر آن، آیاتی فرزندآوری را از جمله سیره و سنت انبیا (ع) دانسته است؛ آیاتی که به زندگی پیامبرانی همچون زکریا و ابراهیم (ع) اشاره می‌کند از آن جمله است (آل‌عمران: ۳۸؛ انبیاء: ۸۹؛ صافات: ۱۰۰؛ شعراء: ۸۳؛ انبیاء: ۸۵ و ۸۶). در آیاتی فرزندآوری به عنوان آرزوی پیامبران الهی و سبب بشارت خداوند بیان شده است. ضمن اینکه فرزند نزد پیامبران الهی مایه نور و روشنی چشم شمرده شده است (هود: ۷۱؛ حجر: ۵۱-۵۳؛ شوری: ۱۱؛ اعراف: ۱۵؛ انبیاء: ۹۰ و ۱۸۹ و ۱۹۰). به نظر می‌رسد درخواست‌ها و دعا‌های مکرر مبنی بر فرزندخواهی، از جانب پیامبری اولوالعزم همچون حضرت ابراهیم (ع) نشان‌دهنده جایگاه مهم فرزندآوری در زندگی انسان، فطری بودن فرزندخواهی و نیاز انسان‌ها به فرزندآوری است.

در این گروه، آیاتی که ازدواج را زمینه‌ساز فرزندآوری معرفی کرده است نیز اشاره به مطلوبیت فرزندآوری دارد. مثلاً خداوند می‌فرماید: «نساؤکم حرث لکم فأتوا حرثکم انّی شئتکم» (بقره: ۲۲۳)؛ «زنان شما کشتزار شما هستند، پس از هر جا که خواهید به کشتزار خود درآید». لذا رازی، در تفاسیر، ذیل آیات ۲۸ و ۲۹ سوره عنکبوت، که درباره قوم لوط است، آورده است که این کار باعث قطع سبیل عادی بر زنان شده و مصلحت بقای نوع بشر را از بین می‌برد.

گروه دوم آیات، در ظاهر به معایب فرزند اشاره دارد. مثلاً گاه فرزند ناصالح به عنوان دشمن پدر و مادر، اسباب هلاکت، عذاب پدر و مادر، تفاخر پدر و مادر غیرمؤمن و مایه

این دو دسته آیات، اگرچه در نظر بدوی، متناقض به نظر می‌رسند، اما با کمی تأمل معلوم می‌شود که آنچه به نظر، عیوب فرزندآوری است در واقع هشدار و تذکری برای افراد در مواجهه و تعامل با فرزند است و ارتباطی به اصل فرزندآوری ندارد. لذا این نمونه‌ها توان نفی مطلوبیت فرزندآوری را ندارد؛ و نهایتاً در مقام مذمت افرادی است که از این مطلوب شارع سوءاستفاده کرده و از این طریق به گمراهی کشانده می‌شوند. پس در واقع، فرزندآوری فی‌نفسه مطلوب شارع است که شرایطی نیز دارد.

فرزندآوری در روایات

روایات پیامبر (ص) به نقل از کتب امامیه و اهل سنت و نیز روایات ائمه (ع) بر جایگاه والا و اهمیت فرزندآوری در اسلام دلالت دارد.

بعضی روایات فرزندآوری را مایهٔ مباحثات پیامبر (ص) دانسته و به آن تشویق می‌کند (حر عاملی، ۱۴۰۳: ۹۶/۱۵؛ کلینی، بی‌تا: ۲/۶ و ۲۵۷/۵؛ خراسانی (نسائی)، ۱۴۰۶: ۵۹۹/۵؛ عمرانی شافعی، ۱۴۲۱: ۱۱۸/۹). روایاتی فرزند را یادگار و جانشین پدر و مادر در دنیا (حر عاملی، ۱۴۰۳: ۹۶/۱۵) و اعمال نیک فرزندان را سبب آمرزش و نیک‌بختی والدین در حیات اخروی معرفی می‌کند (صدوق، ۱۴۱۳: ۳۰۹/۳؛ حر عاملی، ۱۴۰۳: ۳۵۹/۲۱). روایات دیگری نیز به ازدواج دعوت می‌کند تا زمینهٔ فرزندآوری مهیا شود و بدین‌وسیله خداوند با فرزندان لا اله الا الله گو تسبیح شود (مجلسی، ۱۴۱۰: ۲۱۸/۱۰۰؛ حر عاملی، ۱۴۰۳: ۳/۳). در برخی روایات ازدواج با زنی که فرزندآور است ترجیح داده شده است (صدوق، ۱۳۸۵: ۳۸۷/۳؛ عمرانی شافعی، ۱۴۲۱: ۱۱۸؛ ابی‌داوود، بی‌تا: ۲/۲۲۰؛ سیوطی، بی‌تا: ۵۸۱/۲۰). مثلاً از حضرت علی (ع) نقل شد که می‌فرمایند ازدواج کنید، زیرا پیامبر خدا (ص) بارها فرمودند: «مَنْ كَانَ يَجِبُ أَنْ يَتَّبِعَ سُنَّتِي فَلْيَتَزَوَّجْ فَإِنَّ مِنْ سُنَّتِي التَّزْوِيجَ وَاطْلُبُوا الْوَلَدَ فَإِنِّي أَكْثَرُ بِكُمْ الْأُمَمِ غَدًا»؛ «هر کس دوست دارد که پیرو سنت من باشد باید ازدواج کند. زیرا ازدواج و فرزندآوری سنت من است و من به زیادی امتم در مقابل دیگر امت‌ها مباحثات می‌کنم» (کلینی، بی‌تا: ۳/۶؛ تمیمی مغربی، ۱۳۸۵: ۲/۲۱۲؛ حر عاملی، ۱۴۰۳: ۳۵۶/۲۱؛ صدوق، ۱۳۸۵: ۳۰۹/۳).

درباره اهمیت نکاح و ارتباط آن با فرزندآوری نیز احادیث متعددی در میان مذاهب اسلامی وجود دارد. رسول خدا (ص) می‌فرماید: «تَنَاحُوا، تَكْثُرُوا فَانِي ابَاهِي بِكُمْ الْاَمَمِ»

(مجلسی، ۱۴۱۰: ۲۵۹/۱۷)؛ «ازدواج کنید تا زیاد شوید. من به واسطه شما بر امت‌های دیگر مباحثات می‌کنم»؛ امام باقر (ع) نیز از قول پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «ما یمنع المؤمن من ان یتخذ أهلاً لعلَّ الله یرزقهُ نسمة تَنقُلُ الارضَ بلا اله الا الله» (حر عاملی، ۱۴۰۳: ۳/۱۴)؛ «چه چیزی مانع انسان مؤمن می‌شود از آنکه همسری داشته باشد. شاید خداوند نسلی به او عطا کند که زمین را به ذکر لا اله الا الله سنگین کند».

فرزندآوری در مذهب امامیه

در فقه امامیه، اصل در مسئله فرزندآوری، علی‌القاعده اباحه است. زیرا با تکیه بر مبانی اصولی در صورتی که شک در اصل تکلیف در شبهه حکمیه باشد، با نظر به ادله براهت عقلی و براهت شرعی، حکم به براهت داده می‌شود. اما فارغ از این اصل و با رجوع به آیات و روایاتی که به بعضی از آنها اشاره شده، ملاحظه می‌شود که شریعت اسلامی مؤمنان را به فرزندآوری فرا خوانده است و فراوانی، صراحت دلالتی و صحت سندی بسیاری از این نصوص به حدی است که اگر حجت معارضی یافت نشود، ممکن است بنا به گفته بعضی (خمینی، ۱۳۸۲: ۲۶) قائل به وجوب فرزندآوری در خانواده‌های مسلمانان شد.

در بررسی آرای فقهای امامیه درباره حکم فرزندآوری، علی‌رغم تصریح به استحباب دعا برای فرزندآوری هنگام جماع، استحباب شیردهی و دیگر امور مرتبط با فرزند (خمینی، بی‌تا: ۲۱۴/۲ و ۲۷۹) تصریح به استحباب فرزندآوری کمتر دیده می‌شود. بعضی معاصران به منظور اثبات استحباب نکاح، به روایات دال بر مطلوبیت فرزندآوری استدلال می‌کنند و معتقدند نظر به مطلوب بودن افزایش افرادی که خدا را عبادت می‌کنند و قائل به لا اله الا الله هستند، نکاح مستحب است تا زمینه برای فرزندآوری مهیا شود (شبییری زنجانی، ۱۳۷۸-۷۹: ۳۵). البته در وسائل الشیعة ذیل «أبواب أحكام الأولاد» اولین باب آن «باب استحباب الاستیلاء و تکثیر الأولاد» نام گرفته است (حر عاملی، ۱۴۰۳: ۹۴/۱۵) و در بحار الأنوار نیز بحثی با عنوان «باب فضل توسعه العیال و مدح قلة العیال» آمده است (مجلسی، ۱۳۹۸: ۶۹/۱۰۱).

در ظاهر نصوص فقه امامیه، فرزندآوری حکم وجوبی ندارد؛ بر همین اساس محققان جواز تحدید نسل از طریق حکم حکومتی یا دخالت دولت را بررسی کرده‌اند.

برخی هر گونه کنترل و تحدید نسل را مخالف فلسفه اسلام و روح ایمان دانسته و با آن مخالفت کرده‌اند و قاعداً دخالت دولت‌ها در این عرصه را نیز دخالتی نابجا و مخالف موازین شرع دانسته‌اند (تهرانی، ۱۴۱۵: ۵۴). برخی دیگر از فقها به دلیل نرخ بالای رشد جمعیت و تنگناهای اقتصادی و رفاهی، با تنظیم خانواده موافق‌اند و معتقدند حکومت‌ها باید در این زمینه برنامه‌ریزی داشته باشند و در صورت لزوم، جامعه را وادار به مهار جمعیت و تنظیم خانواده کنند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰: ۸۴۰). برخی صاحب‌نظران، تنظیم خانواده را با شرایط و قیودی پذیرفته‌اند، اما حکومت‌ها را مجاز به دخالت و اجبار مردم به تحدید نسل نمی‌دانند (موسوی اردبیلی، ۱۳۹۱: ۸۳۳؛ مدنی تبریزی، ۱۳۷۷: ۷۰۹). با این حال هستند کسانی که فرزندآوری را از اصول اسلام و الزامی می‌دانند (ایازی، ۱۳۷۶: ۳۵).

از طرفی، علی‌رغم اینکه همه اذعان دارند که ازدواج در شریعت اسلام اهداف متعددی را دنبال می‌کند، اما درباره هدف اصلی از نکاح، اقوال متعددی مطرح شده است. بعضی سکونت و آرامش را به علت تصریح قرآن هدف مهم تشریح نکاح شمرده و معتقدند اگر تشریح نکاح مبتنی بر تولیدمثل باشد، تفاوتی میان انسان و حیوان نخواهد بود؛ چراکه حیوانات نیز تولیدمثل می‌کنند تا نسلشان باقی بماند، بدون اینکه به نظام خانواده و مقررات خاص آن پای‌بند باشند (مهریزی، ۱۳۸۲: ۲۱۷-۲۲۰). بعضی دیگر معتقدند فرزندآوری یکی از کارکردهای نکاح ولی مهم‌ترین آنها است (حکمت‌نیا، ۱۳۹۰: ۷۹).

عده‌ای نیز تنها هدف نکاح را بقای نوع بشر و فرزندآوری می‌دانند. ایشان معتقدند فرونشاندن شهوت، اشتراک در زندگی مادی و تدبیر منزل، خارج از حقیقت ازدواج بوده، بلکه از امور مقدماتی برای فرزندآوری یا از فواید ازدواج محسوب می‌شود (طباطبایی، ۱۳۹۱: ۱۷۹/۴). لذا معتقدند مجهزشدن زن و مرد به خصالت‌های زنانگی و مردانگی هدفی جز تولیدمثل و بقای نوع ندارد و به همین دلیل ازدواج بر این حقیقت پایه‌گذاری شده و تمامی احکام ازدواج نیز بر همین حقیقت دور می‌زند (همان: ۲۷۷/۲). در واقع، فرزندآوری علاوه بر اینکه هدف غایی برای تشریح بسیاری از مجعولات شرعی و احکام مربوط به روابط زن و مرد از قبیل احکام رعایت عفت، زناشویی، اختصاص داشتن زوجه به زوج، احکام طلاق، عده، اولاد، ارث و غیره است (همان)

منشأ مجعول شرعی واقع شدن امور مهم دیگری همچون نسب، مصاهره، رضاع، ارث، وصیت و ... نیز هست، که همه اینها حاکی از اهمیت فرزندآوری و به نحوی اشاره به مطلوبیت در حد لزوم فرزندآوری نزد شارع است.

فرزندآوری بر مبنای فقه مقاصدی اهل سنت

فرزندآوری در اهل سنت بر مبنای فقه مقاصدی جایگاه متمایزی دارد. بسیاری از علمای اهل سنت فرزندآوری را به عنوان مصداق بارز حفظ نسل، از مقاصد شریعت می‌دانند؛ و نیز معتقدند شهوت هم برای تحقق این مقصد خلق شده است (غزالی طوسی، بی‌تا: ۲۴/۲). در واقع، ایشان مصالح را به سه قسم ضروریات،^۲ حاجیات^۳ و تحسینیات^۴ تقسیم می‌کنند. سپس مصالح در مرتبه ضروریات را به پنج دسته تقسیم می‌کنند. طبق این پنج مصلحت، هدف و به عبارت دیگر مقصود از شریعت، حفاظت از دین، جان، عقل، نسل و مال مردم است (همو، ۱۴۱۳: ۴۱۶/۱ و ۴۱۷). از سوی دیگر، برای ازدواج پنج فایده در نظر می‌گیرند که عبارت است از: فرزندآوری، مهار شهوت، مدیریت خانواده، افزایش روی آوردن به نهاد خانواده و جهاد با نفس به واسطه ادای حقوق همسران؛ و در عین حال فرزندآوری را به عنوان فایده اصلی معرفی کرده و معتقدند چون اصل بر لزوم فرزندآوری است، لذا نکاح برای دستیابی به آن وضع شده و هدف نهایی از ازدواج بقای نسل انسانی است و شهوت نیز به عنوان محرکی برای فرزندآوری ایجاد شده است تا انگیزه‌ای برای بقای نسل وجود داشته باشد (همو، بی‌تا: ۲۴/۲).

به عبارت دیگر، نکاح، مقصدی اصلی دارد که حفظ نسل است و یک سری مقاصد تبعی دارد که تکمیل‌کننده مقصد اصلی است (حامد العالم، ۱۴۱۵: ۳۰۴). بنابراین، عیوب قرن و رتق و عنن و خصاء را موجب حق فسخ می‌دانند. چون مانع تحقق مقصود اصلی نکاح، که فرزندآوری است، می‌شود. بر این مطلب مؤیداتی نیز اقامه شده است، مثل اینکه هر عیبی که منجر به از بین رفتن مقصود نکاح شود، موجب فسخ است؛ دیه حشفه که دیه کامل است نیز به جهت مراعات مقصد حفظ نسل است. زیرا در صورت قطع حشفه امکان فرزندآوری منتفی می‌شود، ولی امکان نزدیکی وجود دارد؛ حرمت لواط نیز به دلیل از بین بردن مقصد شرع در فرزندآوری است. لذا مجازات آن از شدیدترین نوع مجازات‌ها است (القیاتی، ۱۴۳۰: ۴۴۹). البته شاید در این استدلال‌ها

مناقشات و وجود داشته باشد، اما در دیدگاه مقاصدی اهل سنت که علت تشریح نکاح را تأمین مقصد حفظ نسل شارع قلمداد می‌کنند تا حدودی پذیرفتنی است. زیرا هر حکمی درباره مباحث جنسی و نکاح را به مسئله فرزندآوری مرتبط می‌دانند.

غزالی می‌گوید در صورت عمومیت یافتن لواط، نسل انسان منقرض می‌شود (غزالی طوسی، بی تا: ۲۰/۴؛ رازی، ۱۴۰۱: ۵۹/۱۳ و ۱۱۱/۲۵). لذا می‌گوید مقصود از روابط جنسی، به خصوص، و از نکاح، به طور عام، اشباع غریزه نیست، بلکه این قصد در مقابل حفظ نوع انسان از انقراض و حفظ استخلاف، مقصدی تبعی محسوب می‌شود و شهوت برای برانگیختن به تداوم بشر، خلق شده است. بنابراین، شارع، ازدواج را برای تکثیر نسل و تأمین نیاز جامعه بشری به اجتماع حاصل از فرزندآوری، جعل کرده است (ابن‌خلدون، ۱۴۰۸: ۳۴۴).^۵ در این خصوص، بعضی هم در مقام بیان حکم نزدیکی از دبر استدلال کرده‌اند که در صورت نزدیکی از دبر، مقصد زوج از نکاح حاصل می‌شود، اما مقصد شارع از تشریح نکاح معطل می‌ماند و چون مقصد شارع لازم‌الرعاية بوده و در تعارض مقاصد عبد و مولا، مقصد مولا اولویت دارد، نزدیکی از دبر مجاز نیست (عبدالله، بی تا: ۴۵-۵۲). لذا هدف از ازدواج در اسلام عبادت خدا و آبادکردن زمین از بندگان و عابدان است (مرسی، ۱۹۹۱: ۴۲). هدف ازدواج اطفاء غریزه جنسی نیست؛ چراکه این عمل میان انسان، حیوان و سایر موجودات مشترک است و بلکه مقصود لغیره است؛ یعنی پاسخ به نیاز جنسی به منظور فرزندآوری، استخلاف و عمارت زمین قرار داده شده است.

سرخسی حنفی عقد نکاح را تأمین‌کننده بسیاری از مصالح دینی و دنیوی می‌داند که از جمله آنها علاوه بر محافظت و حمایت از زنان، حفظ نفس از زنا، تکثیر بندگان خدا و امت رسول خدا و محقق کردن زمینه مباحثات او است. در ادامه می‌گوید اگرچه مقصود از ازدواج قضای شهوت نیست، بلکه مصالحی است که بیان شد، ولی قضای شهوت را نیز معلق بر ازدواج کرده است تا همه، اعم از عاصی در قضای شهوت و مطیع در اوامر دینی، به آن اقدام کنند (سرخسی، ۱۴۱۴: ۱۹۲/۴-۱۹۳).

به علاوه، از اینکه بعضی قوانین در نکاح وجود دارد که در هیچ عقد دیگری وجود ندارد که معلوم می‌شود این شرایط به سبب حفظ مقاصد ازدواج است، لزوم شاهد برای انعقاد عقد نکاح، استحباب اعلان و ولیمه عقد نکاح و دیگر امتیازات این عقد،

دلالت بر اهمیت عقد نکاح دارد و با توجه به اینکه علت تشریح نکاح، فرزندآوری است، پس دلالت بر طلب شارع بر مقصد این عقد دارد که همان فرزندآوری و ایجاد نسل سالم است (الزبیر، ۱۴۱۱: ۱۱۸-۱۳۳).

بنا بر آنچه اجمالاً گذشت، در اکثر کتب مرجع اهل سنت، اعم از فقهی و تفسیری، مقصود و غرض از تشریح نکاح را فرزندآوری دانسته و معتقدند ایجاد نسل برای بقای نوع بشر از طریق پاسخ‌گویی صحیح به میل جنسی است که این پاسخ با ایجاد ارتباط درست مرد با زن از طریق ازدواج است و تشکیل خانواده وسیله‌ای است برای فرزندآوری و ادامه نسل بشری (زیدان، ۱۴۱۳: ۱۱-۱۳). بعضی نیز به طور کلی هدف از خلقت زنان را فرزندآوری می‌دانند، به این بیان که هدف از خلقت زنان آرامش‌یافتن به وسیله آنان است و خداوند محبت را میان آنان قرار می‌دهد نه برای قضای شهوت بلکه به منظور فرزندآوری و افزایش پُر شمارشیدن انسان‌ها (آلوسی، ۱۴۱۵: ۳۱/۲۱).

پرسشی که ممکن است مطرح شود اینکه: چطور مسبب، که شهوت است، بر سبب، که فرزندآوری است، مقدم می‌شود؟ یعنی فرزندآوری که سبب خلقت شهوت است، در مقام ایجاد، مؤخر از مسبب خود است؟ اهل سنت پاسخ می‌دهند که زیرا حکمت الاهی چنین اقتضایی دارد که گاه مسببات بر اسباب مترتب شوند تا به این جهت مظهر قدرت الاهی، و حاکی از عجایب خلقت و نشان‌دهنده مشیت و عظمت خداوند باشند.^۶

ابن‌عاشور نیز چون فرزندآوری را علاوه بر بقای نسل، لازمه بقای خلقت خداوند می‌داند، حفظ نسل را از ضروریاتی می‌داند که هیچ اختلافی میان علما در ضروری دانستن آن نیست. از آنجا که نسل همان خلقت افراد نوع بشر است، پس اگر تعطیل شود منجر به از بین رفتن و کم‌شدن نوع بشر می‌شود، همان‌طور که بنا بر بعضی تفاسیر، لوط به قومش گفت: «و تقطعون السبیل» (عنکبوت: ۲۹). پس با توجه به این معنا شکی نیست که حفظ نسل از طریق فرزندآوری، از کلیات شمرده می‌شود، به دلیل اینکه معادل حفظ نفس می‌شود، در نتیجه بعضی امور واجب می‌شود، مثل اینکه مردان از خصی شدن محافظت شوند، زنان از برداشتن رحم و سقط جنین منع شوند. جالب اینکه ابن‌عاشور از اینکه فرزندآوری از مقاصد ضروری نکاح و خانواده است، فراتر رفته و آن را از ضروریات جامعه بشری می‌داند و می‌گوید: «زن و شوهر ممکن است بدون فرزندآوری بتوانند به زندگی ادامه دهند، اما قطعاً جامعه بدون فرزندآوری حیاتش

را از دست می‌دهد» (ابن‌عاشور تونسلی، ۱۴۲۵: ۳۰۴-۳۰۵) (یعنی از نتایج ضرورت حفظ نسل، وجوب اجتناب از عقیم‌کردن افراد جامعه، اعم از زن و مرد، است که از طریق جراحی‌هایی دستگاه مولد بدن را غیرفعال می‌کنند).

برخی از این حیث که فرزندآوری از مقاصد شریعت است آن را از عبادات شمرده و از چهار حیث آن را موجب تقرب معرفی می‌کنند (القیاتی، ۱۴۳۰: ۴۴۷):

۱. فرزندآوری موجب بقای جنس انسان می‌شود که این امر محبوب شارع است.
۲. فرزندآوری موجب مباهات پیامبر (ص) است. لذا موجب جلب محبت ایشان می‌شود.
۳. با دعای فرزندان و طلب بخشایش برای پدر، حتی بعد از مرگ نیز تقرب به خدا حاصل می‌شود.
۴. اگر فرزند در کودکی و قبل از پدر فوت کند، برای پدرش شفاعت می‌کند.

فرزندآوری در دیدگاه مقاصدی امامیه

در جمع دیدگاه علمای مذهب امامیه درباره فرزندآوری، نظر به اینکه بسیار کم به موضوع فرزندآوری پرداخته شده، به گونه‌ای که در کمتر کتاب فقهی می‌توان حکم فرزندآوری را به دست آورد، لازم است ابتدا دلیل این مسئله بررسی شود. زیرا ممکن است توجیهاتی وجود داشته باشد. مثلاً ممکن است با توجه به اختصاص عنوان یک باب از *وسائل الشیعه* به استحباب فرزندآوری، فقهای دیگر حکم آن را واضح دانسته و به آن نپرداخته باشند؛ و در واقع، استحباب فرزندآوری را پذیرفته شده تلقی کرده باشند. اما به دلایلی این توجیه منطقی به نظر نمی‌رسد: اولاً معلوم نیست عنوان‌گذاری دقیقاً با هدف و قصد بیان حکم فرزندآوری و به قلم نویسنده، مطرح شده باشد. چون هیچ استدلال دیگری در این زمینه وجود ندارد. ثانیاً، پیروی نکردن فقهای دیگر در بیان استحباب فرزندآوری، حداقل به صورت عنوان‌دهی، با وجود اینکه در مباحث دیگر ورود داشته‌اند، توجیه مقبولی ندارد. البته اگر از کسی پرسند حکم فرزندآوری چیست خواهد گفت «مستحب است» اما درباره آن، استدلال فقهی به دست نمی‌آید، مگر ظاهر روایات باب استیلاء؛ اما نظر به اینکه راجع به برخی از این روایات، با استدلالی که خواهد آمد، امکان استفاده لزوم نیز وجود دارد، لازم است همان‌طور که بعضی علمای

معاصر در مقام استدلال راجع به مسائل مستحدثه، مثل تلقیح مصنوعی، به استحباب فرزندآوری استناد می‌کنند، (اشرفی، درس خارج فقه: ۹۲/۲/۱۸) به مبانی و ادله و نحوه استدلال بر استحباب فرزندآوری نیز پردازند.

توجیه دیگر اینکه، چون در این خصوص میان امامیه و مذاهب اهل سنت اختلافی نبود و با قبول اینکه فقه امامیه در جهت پاسخ‌گویی به فقه اهل سنت تدوین شده، لذا خود مسئله فرزندآوری علی‌رغم تبیین مقدمات و امور پیرامونی‌اش، نیازی به تبیین نداشته است؛ اما این توجیه نیز پذیرفتنی نیست. زیرا در صورت قبول مقدمات استدلال همچنان که گذشت، اهل سنت راجع به حکم فرزندآوری از استحباب گذر کرده و تا حد الزام پیش رفته‌اند.

گذشته از توجیه برای ذکر نشدن حکم فرزندآوری در فقه امامیه، با نظر به اینکه برخی علمای امامیه، مانند محمدحسین طباطبایی، تنها مقصد شارع از تشریح نکاح را فرزندآوری دانسته‌اند، این صراحت در کنار پذیرش ضمنی فرزندآوری به عنوان یکی از اهداف و کارکردهای نکاح در میان دیگر علمای امامیه، این نتیجه را به دست می‌دهد که می‌توان بر مبنای دیدگاه امامیه نیز به بررسی فرزندآوری به عنوان مقاصد شارع از تشریح نکاح پرداخت.

ممکن است بتوان با توجه به روایات فرزندآوری در جهت لزوم فرزندآوری به بعضی روایاتی که گذشت استناد کرد. مثلاً در بحث روایات گذشت که حضرت رسول (ص) فرموده‌اند: «تناکحوا تناسلوا». با نظر در این روایت و با توجه به حجیت ظواهر و اصالة‌الظهور، و اینکه ظاهر عبارت به گونه‌ای است که حاکی از وجود ارتباط خاصی میان نکاح و فرزندآوری است، در جهت کشف نوع این ارتباط با مراجعه به مبانی فقهی و اصولی، قاعده‌ای کلی یافت می‌شود، با این مضمون که هر گاه دلیل یا حکمتی در نص وجود داشته باشد و دارای دو مقدمه ذیل باشد، آن دلیل اولاً و بالذات علت محسوب خواهد شد:

۱. ساختار زبانی، بر تعلیل دلالت داشته باشد؛

۲. دلیلی بر خروج آن از تعلیل وجود نداشته باشد.

از باب نمونه، لام تأکید هر گاه در کلامی بیاید، چون ساختار زبانی لام بر تأکید

دلالت دارد، در صورتی که دلیلی بر خارج کردن لام از سیاق تأکید وجود نداشته باشد،

همچنان بر تأکید دلالت دارد (ایازی، ۱۳۸۶). بنابراین، وقتی رسول اکرم (ص) به اجماع مذاهب پنج‌گانه اسلام، صریحاً می‌فرماید: «تناکحوا تناسلوا»، با توجه به ظهور کلام که معادل این معنا است که «ازدواج کنید تا فرزندان شوید»، و از طرفی ساختار زبانی به گونه‌ای است که بر تعلیل نکاح بر فرزندآوری دلالت دارد و علاوه بر آن دلیلی برای خروج آن از تعلیل وجود ندارد، می‌توان رابطه تشریحی یا تکوینی نکاح و فرزندآوری را از نوع علی و معلولی دانست. در نتیجه فرزندآوری علت نکاح دانسته می‌شود و لذا کسانی که فرزندآوری را یکی از حکمت‌های نکاح دانسته‌اند، بیشتر در مقام بیان آنند که تنها مقصد نکاح، فرزندآوری نیست.

با پذیرش این‌گونه استدلال‌ها که مبانی آن در فقه امامیه موجود است و در نتیجه پذیرش اینکه فرزندآوری در تشریح نکاح به نحو علیت مؤثر است، امامیه به دیدگاه مقاصدی اهل سنت نزدیک شده‌اند و شاید بتوان قائل به همپوشانی مقصد تشریح نکاح میان مذاهب اسلامی شد. آنگاه می‌توان پذیرفت که تکوین غریزه شهوت به جهت حفظ نسل است و در پاسخ به کسانی که معتقدند نکاح بر اساس روایات برای حفظ غریزه شهوت تشریح شده است نه فرزندآوری، می‌توان گفت در بعضی روایات، راه دیگر مهار غریزه شهوت در کنار ازدواج، روزه دانسته شده است (صدوق، بی‌تا: ۷۳/۲).^۷ اما اینکه بتوان از این سخن که «یکی از علل یا کارکردهای روزه، مهار شهوت است» نتیجه گرفت که روزه نیز برای حفظ غریزه جنسی تشریح شده، جای تأمل دارد؛ و گویا مانند این است که گفته شود خوردن برای حفظ انسان از گرسنگی قرار داده شده است و حال آنکه خوردن برای رشد بدن، تقویت، دریافت انرژی و ... است. ممکن است گفته شود اگر غرض از ازدواج را مهار غریزه شهوت در برابر گناه بدانیم مانند آن است که گفته شود غرض از خوردن مال حلال، مهار غریزه خوردن است، و حال آنکه مقصود از غریزه خوردن و آشامیدن، ادامه حیات و حفظ سلامتی جسم است؛ همان‌طور که مقصود از غریزه شهوت و تشریح نکاح، بقای نسل بشر به واسطه فرزندآوری است.

البته ممکن است این ایراد مطرح شود که مقصد نکاح در میان انسان‌ها فرزندآوری نیست و لذا افراد بسیاری که قصد ازدواج دارند، قصد فرزندآوری ندارند و در نتیجه ازدواج عقیم و عقیمه نیز صحیح است. در پاسخ می‌توان گفت، هیچ منافاتی ندارد که

میان مقاصد شریعت و مقاصد انسان‌ها در نکاح تفاوت وجود داشته باشد؛ به این معنا که ممکن است مقاصد شریعت و مقاصد مکلفان در نکاح متفاوت باشد. به این نحو که انسان‌ها به منظور پاسخ شرعی به نیاز جنسی، ازدواج کنند اما هدف خداوند از تشریح نکاح، فرزندآوری باشد. ثانیاً، قبول اینکه مقصد اصلی شارع از تشریح نکاح، فرزندآوری است، منافاتی با صحت نکاح در جاهایی که نکاح به صورت استثنایی منجر به فرزندآوری نمی‌شود، ندارد. به این معنا که هرچند فرزندآوری مقصد اصلی تشریح نکاح است اما نکاح در فرض فقد فرزند، چه با دلیل موجهی مثل عقامت یا با دلیلی غیرموجه مثل تمایل نداشتن زوجین به فرزندآوری، صحیح است و مانعی از انعقاد صحیح آن نیست.

پس نتیجه اینکه امکان تطبیق و تقریب میان دیدگاه علمای امامیه و اهل سنت در فرزندآوری وجود دارد، به خصوص با توجه به صراحت نداشتن اکثر فقهای امامیه در خصوص حکم، مبانی و استدلال راجع به فرزندآوری، قبول روایات دال بر لزوم فرزندآوری، وجود مبانی استدلال بر لزوم فرزندآوری در مبانی مسلم و پذیرفته‌شده امامیه که در نتیجه همچون اهل سنت، فرزندآوری را علت تشریح نکاح می‌دانند. بنابراین، به دو نکته به عنوان نتایج مهم تطبیق دیدگاه مذاهب درباره فرزندآوری می‌توان اشاره کرد: ۱. تشریح نکاح با تمام احکام و ملحقاتش از نسب و رضاع تا طلاق و میراث، مبتنی بر درک مصلحت فرزندآوری است؛ ۲. رابطه علیت میان فرزندآوری و نکاح، دلالت بر این دارد که نزد امامیه نیز می‌توان با دلایلی فرزندآوری را از مقاصد شریعت دانست.

حکم تکلیفی فرزندآوری

با توجه به مباحثی که گذشت، ممکن است این مسئله مطرح شود که اگر فرزندآوری از مقاصد شریعت و علت تشریح نکاح باشد، لازم است حکم شرعی آن نیز وجوب باشد و در نتیجه باید نکاح نیز واجب باشد و حتی اگر نکاح هم واجب نباشد، در صورت تحقق نکاح، فرزندآوری باید واجب باشد و چون نه نکاح و نه فرزندآوری هیچ کدام واجب نیستند پس معلوم می‌شود مقصد تشریح نکاح، فرزندآوری نیست.

در این خصوص کسانی که به مسئله جواز جلوگیری از فرزندآوری یا تحدید نسل پرداخته‌اند، ناگزیر به این نکته اشاره کرده‌اند که چون نکاح و فرزندآوری واجب نیست، با توجه به روایات عزل و روایات فرزندآوری، جلوگیری از فرزندآوری به نحو کلی جایز است و در واقع از طریق نفی وجوب فرزندآوری به اثبات مدعای خود پرداخته‌اند (صادقی، ۱۳۸۳). اما در خور ذکر است که این سه مسئله، یعنی جواز عزل و جلوگیری از فرزندآوری، مقصدیت فرزندآوری برای نکاح و حکم به وجوب نکاح و فرزندآوری، سه مقوله متفاوت است. در واقع، به حکم صریح عقل، هدف شارع در بقای نسل بشر تا روز موعود، جز با فرزندآوری محقق نخواهد شد، اما این مسئله منافاتی با جواز جلوگیری در برخی مواقع ندارد. اما اینکه فرزندآوری از مقاصد تشریح نکاح است و لذا باید الزام شرعی برای تأمین آن وجود داشته باشد، مناقشه‌پذیر است؛ به این بیان که لزومی ندارد شارع برای تأمین هدف، حتماً تکلیف شرعی، جعل کند؛ چراکه ممکن است صرف نظر از جعل تشریحی و فقط با تنظیم تکوین غرض شارع حاصل شود. مثلاً شارع به منظور رسیدن به هدف فرزندآوری، بدون جعل شرعی حکم برای فرزندآوری و فقط با تنظیم نظام تکوین مقصد خود را تأمین کند. به این نحو که در خلقت بشر به طور طبیعی و فطری میل به فرزندآوری را نهادینه کند، به طوری که انسان‌ها فرزندآوری را از لوازم لاینفک زندگی خود بدانند. چنان‌که گفته می‌شود با نظر در وضعیت آفرینش دو جنس زن و مرد، هدفی جز تولید مثل و باقی‌گذاشتن نوع انسان منظور نبوده است (عاملی جبعی، ۱۴۱۰: ۱۰۲/۵).

ممکن است گفته شود هرچند پاسخ طبیعی به نیاز جنسی زوجین، فرزندآوری را به دنبال دارد، پس نیازی به جعل حکم شرعی درباره آن وجود ندارد. در پاسخ گفته می‌شود به دنبال آمدن فرزندآوری به طور طبیعی از نکاح، ملازمه‌ای با جعل نکردن حکم شرعی برای فرزندآوری ندارد و روش شارع در تحصیل مقاصد خود، وضع احکام تکلیفی و وضعی است. لذا در صورت فقدان حکم الزامی شرعی، کسی خود را ملزم به تأمین مقاصد شارع نمی‌داند، مگر اینکه رفع اضطرار مبتنی بر عمل بر وفق تأمین مقاصد شارع باشد؛ مانند خوردن و آشامیدن که امری طبیعی و در جهت حفظ نفس است ولی گاه و نسبت به میزانی از آن، خوردن و آشامیدن واجب می‌شود.

اما به طور کلی می‌توان درباره حکم فرزندآوری چنین گفت که در نگاه اول به

ظاهر آیات و روایات این طور به نظر می‌رسد که تکثیر نسل، عملی بسیار پسندیده و مطلوب شارع است. بنابراین، هر چه انسان بر تعداد فرزندان بیفزاید، رضایت خدا و پیامبر (ص) را تأمین کرده است. به طور طبیعی، این امر مستلزم آن است که انسان هیچ‌گونه تحدیدی را بدون عذر موجه در تولید مثل، اعمال نکند؛ چراکه با اعمال تحدید، عمل مطلوبی را ترک کرده و مرتکب عمل مذمومی شده است. بنابراین، نمی‌توان گفت فرزندآوری از موضوعات منطقه‌الفراغ محمدباقر صدر است و شارع راجع به آن ساکت است؛ چراکه آیات و روایات بسیاری بر مطلوبیت فرزندآوری دلالت دارد و لذا به نحو مقتضی به مصالح موجود در فرزندآوری اشاره دارد. اما اینکه این مصلحت ملزمه است تا حکم آن وجوب باشد یا غیرملزمه است تا فقط بر استحباب دلالت کند مسئله‌ای است که جای تأمل دارد.

در صورت قول به ارتباط نکاح و فرزندآوری از نوعی که محمدحسین طباطبایی در امامیه و غزالی در اهل سنت به آن قائل‌اند، در صورت وقوع نکاح، مقتضی فرزندآوری موجود شده و در صورت نبود مانع، اعم از طبیعی (عقیم‌بودن) و مشروع (بداخلاق بودن زوجه)، مطلوبیت ذاتی فرزندآوری نزد شارع، اقتضای الزام و وجوب فرزندآوری را دارد، مگر اینکه دلیلی بر غیرالزامی بودن آن اقامه شود. اما بر فرض قول به وجوب، قطعاً وجوب عینی به عنوان حکم اولی پذیرفتنی نیست و در صورت قول به وجوب، وجوب کفایی خواهد بود.

ممکن است چنین استدلال شود که در فرزندآوری، وجوب کفایی، عقلی است. زیرا اگر همه بخواهند از ازدواج و فرزندآوری به دلیل غیرالزامی بودن و استحبابی بودن آن سرباز زنند، هدف شارع معطل می‌ماند که در این صورت حتی نظام کشور به خطر می‌افتد، چه رسد به نظام آفرینش. از همین رو است که خداوند قوم لوط را که کردارشان منجر به تعطیلی ادامه نسل بشر می‌شد مذمت، و از صحنه روزگار محوشان کرد تا هم این فعل که مخالف مقصد شریعت است از میان جوامع بشری ریشه‌کن شود و شیوع نیابد، و هم عبرتی باشد برای دیگران که غریزه شهوت را از راه مشروع پاسخ دهند.

به عبارت دیگر، به دلیل آیات و روایاتی مانند «تناکحوا تناسلوا» که ظهور در امر دارنده و به حکم عقل، امر به فرزندآوری، امری کلی است که یک غرض دارد و غرض

آن حفظ نسل بشر است. این امر به گونه‌ای است که اگر همه انجام ندهند، همه عقاب می‌شوند؛ چراکه مطلوب شارع را که بر مبنای تواتر معنوی آیات و روایات ثابت شده بود (یعنی فرزندآوری به منظور بقای نسل بشر) ترک کرده‌اند؛ و اگر همه انجام دهند همه ثواب می‌برند و اگر عده‌ای انجام دهند به نحوی که غرض شارع از آن الزام و امر که در اینجا حفظ نسل است، حاصل شود، امر از بقیه ساقط شده و همین امثال بعضی کفایت می‌کند.

نتیجه

در میان علمای اهل سنت، همه کسانی که در باب مقاصد اظهار نظر کرده‌اند، از امام‌الحرمین و غزالی تا کنون، با هر طریق استنباطی و دلیل اجتهادی، در مقصدشمردن حفظ نسل، صراحت دارند. از طرفی، در امامیه نیز با توجه به جایگاه والای فرزندآوری برگرفته از نصوص قرآن و روایات معتبر، و با قبول اینکه علت تشریح نکاح و هدف غایی برای تشریح بسیاری از مجعولات شرعی، حمایت از فرزندآوری به نحو مشروع و صحیح است، مصلحت حفظ نسل، پذیرفته شده و از مقاصد شریعت محسوب می‌شود. لذا در این مسئله میان امامیه و مذاهب اهل سنت تقارب آرا وجود دارد.

اما درباره حکم فرزندآوری از دیدگاه مذاهب فقهی می‌توان دو دیدگاه کلی مطرح کرد:

دیدگاه اول اینکه، فرزندآوری در درجه‌ای از اهمیت است و چنان جایگاه ویژه‌ای دارد که شارع به منظور تأمین این هدف، نکاح و تمام احکام پیرامون آن را جعل کرده است، ولی از طرف دیگر، اقدام به نکاح و فرزندآوری را بر افراد بشر واجب نکرده و راجع به موقعیت حکمی (اعم از استحباب و وجوب) فرزندآوری، قائل به منطقه‌الفرغ بوده است؛ چراکه به جای الزام شرعی، گونه‌ای الزام تکوینی و فطری را پشتوانه تحقق غایت، مقرر فرموده است. به بیان دیگر، هرچند لازمه مهمل داشتن و موضوعیت پیدا کردن شریعت، وجود مخلوقات است و وجود مخلوقات مستلزم فرزندآوری است، و فرزندآوری فقط از طریق وقوع صحیح نکاح میان زن و مرد امکان دارد، اما شایسته نیست که ازدواج و حتی فرزندآوری بر افراد واجب شود، بلکه با تدابیر حکیمانانه‌اش مقدمات الزام تکوینی را مهیا کرده است. تکوین غریزه جنسی، تمایل به جنس مخالف

و ایجاد رابطه، و ترتب اثر غالبی ایجاد رابطه به امر تولیدمثل، تمایل روحی و روانی زن و مرد به فرزندآوری و مقررکردن حس مادری، تکوین بدن زن به عنوان دستگاه مولد فرزند و بسیاری از این امور تکوینی، همگی ضمانت اجرایی بر تحقق هدف غایی هستند، به گونه‌ای که حتی وجوب شرعی فرزندآوری نیز نمی‌تواند در تحقق بقای نسل با آن مقابله کند.

دیدگاه دوم اینکه، فرزندآوری به عنوان یکی از بارزترین و بلکه مصداق اکمل تأمین مقصد حفظ نسل که مقصدی پذیرفته‌شده و قطعی در میان تمام مذاهب اسلامی است، از ضروریات شریعت است و مسلوبه‌بودن مصلحت آن با توجه به فراوانی نصوص دال بر مطلوبیت آن، پذیرفتنی نیست. بنابراین، اگرچه طرق کشف مقاصد شریعت میان مذاهب محل اختلاف واقع شود و برخی از علما قائل به حصر مقاصد باشند و برخی دیگر منکر هر گونه انحصاری در این خصوص باشند، درباره فرزندآوری، اهمیت، ضرورت و مقتضی بودن رعایت مصلحت بشر به نحو عام و به نحو خاص، اجماع دارند. لذا لزوم فرزندآوری از نقاط مشترک میان مذاهب خمسۀ اسلامی است. این لزوم از ظهور امر در روایاتی از قبیل «تناکحوا تناسلوا» قابل تحصیل است که ظهور در وجوب دارد، ولی قطعاً این وجوب نمی‌تواند عینی باشد، ولی در کفایی بودن آن با توجه به لزوم تأمین مقاصد شارع، محذوری متصور نیست و لازمه آن این است که زوجین مانع فرزندآوری نشوند، مگر اینکه دلیل موجه و مشروعی داشته باشند، که به نظر می‌رسد اهل سنت قائل به این دیدگاه‌اند. لذا در عزل و جلوگیری با وجود شرایطی قائل به جواز آن هستند. از طرفی ممکن است قائل به مصلحت غیرالزامی برای فرزندآوری باشند که عناوین استحباب استیلاذ به آن اشاره دارد، اما شایان ذکر است که جعل حکم استحباب برای فرزندآوری نمی‌تواند ضمانت اجرایی برای تأمین مقصد حفظ نسل به عنوان یکی از مقاصد مهم شریعت محسوب شود. مگر اینکه طبق دیدگاه اول، ضمانت اجرا را تکوینی بدانیم و فقط حکم استحباب را ناظر به عاملی برای تشویق و ترغیب به فرزندآوری لحاظ کنیم.

پی‌نوشت‌ها

۱. «أَنَّ وَضَعَ الشَّرَائِعِ إِنَّمَا هُوَ لِمَصَالِحِ الْعِبَادِ فِي الْعَاجِلِ وَالْآجِلِ مَعًا».

۲. «مالابد منها فی قیام مصالح الدین والدنیا». منظور از ضروریات مصالح لازم و حتمی است.
 ۳. «منظور از حاجیات اموری است که برای توسعه و رفع ضیق و حرج به آنها احتیاج است، لکن به درجه ضروریات نمی‌رسد».
 ۴. «الاخذ بما یلیق من محاسن العادات و تجنب احوال المدنسات التي تانفها العقول الراجحات»؛ منظور از تحسینات چیزهایی است که از محاسن عادات و مکمل حاجیات و ضروریات است که عقل آن را می‌پذیرد و شرط کمال بنده می‌شمارد.
 ۵. «یعلل الحکمة من الزواج بالتمعیر و ذلك أن تشید المدن إنما یحصل باجتماع الفعلة و کثرتهم و تعاونهم».
 ۶. «و لکن الحکمة اقتضت ترتیب المسببات علی الأسباب مع الاستغناء عنها إظهاراً للقدرة و إتماماً لعجائب الصنعة و تحقیقاً لما سبقت به المشیئة و حقت به الكلمة و جرى به القلم».
- ۱۷۶۷ - و کتب أبو الحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام إلى محمد بن سنان فیما کتب من جواب مسائله: «علة الصوم لعرفان مس الجوع والعطش لیکون ذلیلاً مستکیناً مأجوراً محتسباً صابراً، و یکون ذلک دلیلاً له علی شذائد الآخرة، مع ما فیہ من الانکسار له عن الشهوات، واعظاً له فی العاجل، ذلیلاً علی الأجل لیعلم شدة مبلغ ذلک من أهل الفقر والمسکنة فی الدنیا والآخرة».

منابع

- قرآن کریم.
نهج البلاغه.
- الوسی، محمود بن عبدالله (۱۴۱۵). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، المحقق: علی عبد الباری عطیه، بیروت: دار الکتب العلمیة، الطبعة الاولى.
- ابن بابویه قمی (صدوق)، محمد بن علی (۱۳۸۵). من لایحضره الفقیه، تهران: دار الکتب الاسلامیة، ج ۳.
- ابن خلدون، عبد الرحمن بن محمد (۱۴۰۸). تاریخ ابن خلدون، المحقق: خلیل شحادة، بیروت: دار الفکر، الطبعة الثانية.
- ابن عاشور تونسی، محمد طاهر بن محمد (۱۴۲۵). مقاصد الشریعة الاسلامیة، محقق: محمد حبیب ابن خوجه، قطر: وزارة الاوقاف والشؤون الاسلامیة.
- أبی داوود سجستانی، سلیمان بن الأشعث (بی‌تا). سنن أبی داود، بیروت: المكتبة العصریة.
- ایازی، محمدعلی (۱۳۷۶). اسلام و تنظیم خانواده، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول.
- ایازی، محمدعلی (۱۳۸۶). ملاکات احکام و شیوه‌های استکشاف آن، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- تمیمی مغربی، نعمان بن محمد (۱۳۸۵). دعائم الاسلام، قم: مؤسسه آل‌البیت (ع)، چاپ دوم، ج ۲.
- تهرانی، سید محمدحسین (۱۴۱۵). کاهش جمعیت ضربه‌ای سهمگین بر بیکر مسلمین، تهران: حکمت.
- حامد العالم، یوسف (۱۴۱۵). المقاصد العامة للشریعة الاسلامیة، ریاض: دار العالمیة للکتاب الاسلامی.

- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۳). *وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة*، محقق: مؤسسه آل البيت (ع)، قم: احیاء التراث، ج ۳.
- حکمت‌نیا، محمود (۱۳۹۰). *حقوق زن و خانواده*، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. خراسانی (نسائی)، أحمد بن شعیب (۱۴۰۶). *السنن الصغری للنسائی*، حلب: مکتب المطبوعات الإسلامية، الطبعة الثانية، ج ۱، ۵ و ۶.
- خمینی، روح‌الله (بی‌تا). *تحریر الوسیلة*، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ج ۲.
- خمینی، سید حسن (۱۳۸۲). *مبانی فقهی تنظیم خانواده*، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، چاپ اول.
- رازی، محمد بن عمر (۱۴۰۱). *تفسیر الرازی*، قم: دار الفکر، ج ۱۳، ۲۵.
- زبیر، الزین یعقوب (۱۴۱۱). *موقف الشریعة الاسلامیة من تنظیم النسل*، بیروت: دار الجیل.
- زیدان، عبد الکریم (۱۴۱۳). *احکام المرأة والبيت المسلم فی الشریعة الاسلامیة*، بیروت: مؤسسة الرسالة، الطبعة الاولى، ج ۷.
- سرخسی، محمد بن احمد (۱۴۱۴). *المبسوط*، بیروت: دار المعرفة، ج ۴.
- سیوطی، جلال‌الدین (بی‌تا). *جامع الاحادیث*، مصر: بی‌نا.
- شاطبی، ابراهیم بن موسی (۱۴۲۵). *الموافقات فی اصول الشریعة*، محقق: عبداللّه دراز، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- شیرازی، سید موسی (۱۳۷۸-۱۳۷۹). *کتاب النکاح: تقریرات درس خارج فقه*، قم: مؤسسه پژوهشی رأی‌پرداز، ج ۴.
- صادقی، مریم (۱۳۸۳). «تنظیم خانواده»، در: *فقه و حقوق خانواده*، ش ۳۶، ص ۱۵۳-۱۸۱.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۱). *المیزان فی التفسیر القرآن*، بیروت: مؤسسة الاعلمی، ج ۲، ۴، ۸.
- عاملی جبعی (شهید ثانی)، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۰). *الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*، قم: داوری، چاپ اول، ج ۵.
- عبداللّه، فهد (بی‌تا). *المختصر فی فقه الحقوق الزوجیة*، بی‌جا: بی‌نا (از نرم‌افزار مکتبه الشاملة).
- عمرانی شافعی، یحیی بن ابی‌الخیر بن سالم (۱۴۲۱). *البیان فی مذهب الامام الشافعی*، جده: دار المنهاج، الطبعة الاولى، ج ۹.
- غزالی طوسی، ابو حامد محمد بن محمد (۱۴۱۳). *المستصفی*، تحقیق: محمد عبدالسلام عبد الشافی، بیروت: دار الکتب العلمیة، الطبعة الاولى، جزء اول.
- غزالی طوسی، ابو حامد محمد بن محمد (بی‌تا). *احیاء علوم الدین*، بیروت: دار المعرفة، ج ۲ و ۴.
- القیاتی، محمد احمد (۱۴۳۰). *مقاصد الشریعة عند الامام مالک بین النظریة والتطبیق*، مصر: دار السلام، الطبعة الاولى.
- کلینی، محمد بن یعقوب (بی‌تا). *الفروع من الکافی*، بی‌جا: بی‌نا، ج ۶.
- مجلسی، محمد باقر (۱۳۹۸). *بحار الانوار*، قم: مکتبه الاسلامیة.

- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۱۰). *بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار*، بیروت: مؤسسة الطبع والنشر، الطبعة الاولى.
- محمدی ری شهری، محمد (۱۴۰۴). *میزان الحکمة*، قم: دار الحديث، ج ۴.
- مدنی تبریزی، یوسف (۱۳۷۷). *توضیح المسائل*، بی‌جا: بی‌نا.
- مرسی، کمال ابراهیم (۱۹۹۱). *العلاقة الزوجية والصحة النفسية*، کویت: دار القلم، الطبعة الاولى.
- مظفر، محمدرضا (۱۴۱۵). *أصول الفقه*، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، الطبعة الثانية.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۰). *مجموعه مقالات و گفتارهای دومین سمینار دیدگاه‌های اسلام در پزشکی*، مشهد: انتشارات دانشگاه علوم پزشکی مشهد.
- موسوی اردبیلی، عبدالکریم (۱۳۹۱). *رساله توضیح المسائل*، اصفهان: مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل بیت (ع).
- مهریزی، مهدی (۱۳۸۲). *شخصیت و حقوق زن در اسلام*، تهران: علمی و فرهنگی، چاپ سوم.